

دکتر الین فیلیپس، مقدمه‌ای بر مطالعات کتاب مقدس، جلسه ششم، اورشلیم، از سینا تا صهیون

الین فیلیپس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر الین فیلیپس و تدریس او در مورد مقدمه‌ای بر مطالعات کتاب مقدس هستم. این جلسه ششم، اورشلیم از سینا تا صهیون است.

خب، داریم به سراغ درس بعدی از مجموعه درس‌هایمان در مورد جغرافیای اسرائیل می‌رویم.

این به نوعی محور اصلی است. همانطور که از عنوان ما پیداست، ما در حال حاضر مطالعه منطقه‌ای انجام نمی‌دهیم. ما قرار است در مورد خود اورشلیم و البته ارتباط آن با مجموعه قبلی که انجام دادیم، یعنی سینا صحبت کنیم.

تورات در سینا داده شد، اکنون می‌خواهیم از سینا به صهیون با تمام پیامدهای آن حرکت کنیم. همانطور که خداوند از طریق موسی در تثبیه ۱۲ گفت، این مکانی خواهد بود که خدا انتخاب کرده است. حال، قبل از اینکه به آن بپردازیم، فقط به کمی درک از جایگاه اورشلیم در بافت جغرافیایی وسیع‌تر آن نیاز داریم.

ما در طول این مدت، گهگاه آن را روی نقشه‌ها مشخص کرده‌ایم، اما حالا می‌خواهیم توجه کنیم که اینجا درست در لبه است، درست در لبه مرز بین یهودا از یک طرف و بنیامین درست در شمال. و من کمی بعد وقتی در مورد انتقال پایتخت به اورشلیم توسط داوود صحبت می‌کنیم، در مورد آن صحبت خواهیم کرد. بنابراین این موضوع قابل توجه خواهد بود.

اگر احساس می‌کنید که من قصد دارم این منطقه قبیله‌ای بنیامین را نادیده بگیرم، اینطور نیست. کمی بعد در یک سخنرانی دیگر به همه آن شهرهای کوچک شگفت‌انگیز باز خواهیم گشت. بنابراین برای شروع، اورشلیم امروز اینگونه به نظر می‌رسد، وقتی در شرق کوه معبد معروف ایستاده‌اید و آن گنبد طلائی، قبه الصخره، را می‌بینید.

ما بیشتر در مورد پیامدهای خود تپه معبد صحبت خواهیم کرد. بررسی چند مورد از اشارات مزامیر به اورشلیم مفید خواهد بود. بنابراین می‌خواهم کمی وقت بگذارم و برخی از این موارد را بخوانم و سپس کمی بعد، در حالی که در مورد جغرافیا، به ویژه منطقه شهر داوود فکر می‌کنیم، به مزامیر دیگر برمی‌گردیم.

اما اجازه دهید اینها را فقط برای شروع بخوانم. مزمور ۴۸، آیات ۱۱ تا ۱۴. کوه صهیون شادمان باشد. شهرهای یهودا به سبب داوری‌های تو شادمان شوند. در صهیون گردش کنید. در آن گردش کنید. برج‌هایش را بشمارید. به استحکاماتش خوب فکر کنید. از میان دژهایش عبور کنید تا به نسل آینده بگویید. که این خداست، خدای ما تا ابد، و او تا ابد راهنمای ما خواهد بود.

حالا، نکته جالب این است که اورشلیم همیشه باید یک شهر مستحکم بوده باشد. و همانطور که خواهیم دید، وقتی به اورشلیم نگاه می‌کنیم، همانطور که حتی امروز هم داریم، قلعه‌ها، برج‌ها وجود دارند و آنها نوعی نمایش مدرن هستند. خب، این نمایشی از امپراتوری عثمانی از آن نیاز به استحکام است که در واقع در مزامیر منعکس شده است.

چند مورد دیگر. در اینجا مزبور ۷۶ آیه ۲ آمده است. اقامتگاه او در سالیم، محل سکونت او در صهیون برقرار شده است. این در واقع یک متن بسیار مهم است زیرا به ما کمک می‌کند تا درک کنیم که این سالیم که در پیدایش ۱۴ درباره آن می‌خوانیم، ملکیصدق، پادشاه سالیم، در واقع اورشلیم، صهیون خواهد بود.

و حالا یکی دیگر. مزبور ۱۰۲، آیات ۱۳ و ۱۴. تو خواهی برخاست و بر صهیون شفقت خواهی کرد. از چند کلمه بگذریم. سنگ‌های او برای بندگانت عزیز هستند. حتی غبار او دلشان را به رحم می‌آورد.

سنگ و گرد و غبار بخشی از تجربه ما در سفر به اورشلیم هستند و مطمئناً در ادامه شاهد آن خواهیم بود. پس بیایید شروع کنیم و بفهمیم امروز قرار است به کجا برویم، چون این موضوع بسیار مهمی است و سعی می‌کنیم آن را در مدت زمان کمی بیش از یک ساعت به پایان برسانیم. می‌خواهم حداقل نگاهی به آنچه امروز می‌کنیم، حتی وقتی که به بخش‌های اولیه تاریخ اورشلیم برمی‌گردیم. پس از آن، می‌خواهم کمی در مورد تپه‌ها، دره‌ها و غیره که اورشلیم را تشکیل می‌دهند صحبت کنم.

دور تا دور آن دیوار کشیده شده است و دیوارها توسط سلطان سلیمان در دهه ۱۵۰۰ ساخته شده‌اند، و در واقع به ما کمک می‌کند تا اورشلیم را کمی بهتر درک کنیم. بنابراین، می‌خواهم اکنون به نموداری از شهر قدیمی، نگاهی بیندازم، زیرا قرار است به برخی از اصطلاحاتی که در رابطه با ساختار شهر قدیمی استفاده می‌شوند اشاره کنم، حتی وقتی که به بخش‌های اولیه تاریخ اورشلیم برمی‌گردیم. پس از آن، می‌خواهم کمی در مورد تپه‌ها، دره‌ها و غیره که اورشلیم را تشکیل می‌دهند صحبت کنم.

این مهم است. حتی از نظر درک برخی از مزامیر نیز مهم خواهد بود. سپس می‌خواهم نگاهی سریع به تاریخ عهد عتیق بیندازیم، به ویژه با اشاره به برخی از موارد باستان‌شناسی که در این زمینه بسیار جذاب هستند، و در نهایت به برخی از مواردی که از نظر دوره بین عهدین و سپس اورشلیم عهد جدید مهم هستند.

خب، این کاریه که ما قراره انجام بدیم. اول از همه، این ظاهر امروزی ماست. شهر قدیمی، شهر محصور اورشلیم، به صورت شماتیک این شکلیه.

همانطور که لحظه‌ای پیش گفتم، این دیوارها توسط سلطان سلیمان در دهه ۱۵۰۰ ساخته شدند، و بنابراین شما دوره‌ای تقریباً ۴۰۰ ساله دارید که امپراتوری عثمانی کل این منطقه را کنترل می‌کرد، و اورشلیم یک شهر بزرگ است. اکنون، همانطور که در مورد اورشلیم صحبت می‌کنیم، به چهار محله تقسیم شده است بنابراین ما یک محله مسیحی، یک محله ارمنی، یک محله یهودی و سپس یک محله مسلمان داریم، و البته خود تپه معبد.

من همیشه وقتی دانش‌آموزان شروع به بررسی این شهر محصور، شهر قدیمی اورشلیم، می‌کنند، فکر کردن به هر یک از این محله‌های فرهنگی را مفید یافته‌ام، زیرا آنها چنین هستند. ضمناً، مرزها اینگونه نیستند؛ آنها متخلخل هستند، پس بیایید اینطور بگوییم. اما فکر کردن به اینکه هر محله چیزی دارد که جمعیت را به خود جذب می‌کند، مفید است.

این کاری است که آهنربا انجام می‌دهد، چیزها را به سمت خود جذب می‌کند، و بنابراین هر یک از این محله‌ها یک آهنربا دارند. محله ارمنی‌ها، برای ارمنی‌های کلیسارو که اینجا هستند، کلیسای سنت جیمز را دارد که از نظر کلیسا سازه بسیار مهمی است، اما صومعه و بنای اصلی کلیسای ارمنی که در آنجا واقع شده است را نیز در خود جای داده است.

ما محله مسیحی‌ها را داریم، و آن کلیسای مقبره مقدس خواهد بود. به خاطر تمام ارتباطات آشکاری که در عهد جدید ایجاد می‌شود، کمی بیشتر آنجا خواهیم ماند. در محله ارمنی‌ها که به هر حال محله نسبتاً خلوتی است، وقت نخواهیم گذرانند.

سپس محله مسلمانان را داریم، و اگرچه زمان زیادی را صرف بررسی مواد و مصالح اینجا نخواهیم کرد، اما چند یافته مهم در اینجا وجود دارد که می‌خواهیم به آنها نگاهی بیندازیم، و سپس زمانی را صرف صحبت در مورد آنچه در زیر قبه الصخره در محله مسلمانان قرار دارد، خواهیم کرد.

و در نهایت، محله یهودی‌نشین ما، دیوار غربی. دلایل زیادی وجود دارد که چرا این برای جامعه یهودی مهم است. در اصطلاح آنها اکنون دیگر دیوار ندبه نامیده نمی‌شود، بلکه دیوار غربی نامیده می‌شود، و این نزدیکترین چیزی است که می‌توانند به آن برسند، و انواع چیزهای جالب می‌توانیم در مورد آن بگوییم، اما نزدیکترین چیزی است که می‌توانند به جایی که معبد، معبد دوم، معبدی که در زمان عیسی قرار داشت، منعکس کننده معبد اول، نزدیکترین مکان به جایی که قدس الاقداس می‌توانست باشد، برسند.

بنابراین به همین دلیل خاص، دیوار غربی نامیده می‌شود. خوب، بیاید از محله خودمان در اورشلیم به بررسی توپوگرافی پردازیم، به طور خاص با اشاره به، همانطور که لحظه‌ای پیش گفتم، تپه‌ها و دره‌ها و منابع آب روی این نقشه شماتیک، طرح کلی ما از شهر قدیمی، همانطور که از سال ۱۵۰۰ تا حدود ۱۹۰۰ به آن فکر می‌کنیم، قرار گرفته است.

آن دیوارها هنوز هم وقتی از اورشلیم بازدید می‌کنید، پابرجا هستند؛ می‌توانید آنها را ببینید، اما اولین چیزی که می‌خواهیم روی آن تمرکز کنیم، مجموعه‌ای از دره‌ها است. فقط یک نکته، ضمناً، اینجا یک ورودی اصلی در ضلع غربی است، ورودی اصلی در ضلع غربی آن دیوارها به دروازه یافا و ورود به آن شهر قدیمی. دروازه‌های دیگری هم وجود دارد، اما این یکی برجسته‌تر است.

اما بیاید به دره‌ها پردازیم، چون اینها نام دره‌هایی هستند که حداقل برخی از آنها، در متون کتاب مقدس ما به چشم می‌خورند. در اینجا، اول از همه، دره کیدرون را داریم. وقتی درباره داوود صحبت کنیم، بیشتر در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

سپس، در امتداد ضلع جنوبی و غربی آنچه که با این دیوار قدیمی شهر معاصر داریم، دره هینوم قرار دارد. این دره ممکن است از دره پسران هینوم برای شما آشنا باشد. کلمه دره، گای است و وقتی به یک اسم خاص (Gehenna) متصل می‌شود، جهینوم، دره هینوم، خواهد بود و در دوره عهد جدید به یونانی به عنوان گهنا ترجمه می‌شود.

بنابراین، این را هم در نظر داشته باشید. انواع ارتباطات مهم دارد که به آنها باز خواهیم گشت. در بین این دره بزرگ کیدرون، که اتفاقاً از جنوب، جنوب، جنوب، شرق امتداد دارد، و سپس در نهایت به دره ریفت در بالای دریای مرده خواهیم رسید.

اما به هر حال، بین دره کیدرون ما و این دره هینوم، چیزی بسیار کوچک‌تر اما همچنان مهم و قابل توجه داریم که دره مرکزی نامیده می‌شود. جوزفوس، من آنجا کنار آن نام یک ستاره دارم؛ جوزفوس آن را دره تیروپیا نامید. او تنها کسی است که آن را اینگونه نامگذاری کرده است.

بنابراین، اکثر مردم آن را به عنوان دره مرکزی می‌شناسند زیرا این بخش بزرگتر اورشلیم را تقسیم می‌کند. من در مورد آن تپه‌ها و گسترش اورشلیم کمی بعد صحبت خواهیم کرد. در یک لحظه، به این موضوع برمی‌گردم که چرا در کنار تیروپین یک ستاره دارم، اما در عین حال، به دره کوچک‌تر اما همچنان مهم دیگری فکر کنید که از شرق به غرب امتداد دارد، که اساساً ادامه دارد، و شما هنوز هم می‌توانید آن را در یک خیابان مدرن دنبال کنید، مدرن به نوعی در گیومه است، از دروازه یافا درست تا این منطقه، که نمایانگر کوه معبد است که قبه الصخره بر روی آن قرار دارد.

خب، ما این را داریم. ما چند سازه دره تا دره بازتا داریم، اما فعلاً قرار نیست نگران آنها باشیم. مدت‌ها، مردم نوشته جوزفوس را می‌خواندند و فکر می‌کردند به معنی پنیرسازان است، و هیچ‌کس Tyropean عنوان نمی‌دانست چرا پنیرسازان باید بخشی از این باشند.

یک باستان‌شناس بسیار برجسته به نام رونی رایش، در این منطقه تحقیقاتی انجام داده است و نظر او این است که این موضوع هیچ ارتباطی با دره چیزمیکرز ندارد، بلکه به این واقعیت اشاره دارد که در این منطقه بقایای ماهی پیدا کرده‌اند و بنابراین، چیزهای دیگری وجود دارد که نشان می‌دهد ممکن است افرادی از صور وجود داشته‌اند. صور، شهری واقع در ارتفاعات فنیقیه. در سخنرانی بعدی بیشتر در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

آنها احتمالاً بخشی از این فرهنگ جهان‌وطنی بودند، به خصوص در دوره معبد دوم. این زمانی است که عیسی آنجا بوده است. این زمانی است که یوسفوس می‌نوشته است، تا جایی که این مکان به عنوان مکانی که آنها واقعاً در این منطقه زندگی می‌کردند، شناخته شده است.

و بنابراین شاید این نامی که یوسفوس به عنوان تیروپین به آن می‌دهد به معنای مردمی باشد که کارگرانی از صور هستند که به اینجا آمده‌اند و از جمله در تجارت ماهی مشغول بوده‌اند، زیرا شواهدی از استخوان ماهی در این منطقه وجود دارد. خب، صحبت در مورد دره‌ها کافی است. بیایید چند نکته دیگر را در مورد تپه‌ها بررسی کنیم.

همان نقشه، و حالا چند تا فلش دارم که نشونه می‌گیرم و به کم کمکمون می‌کنم. شهر دیوید، اون منطقه همینجاست. کوچیکه، و این چیزیه که باید به خاطر داشته باشی.

پایین تره. از همه تپه‌های اطراف اینجا پایین تره. در واقع، آگه از اینجا به سمت تپه معبد بری، داری میری بالا، مستقیم.

برای رسیدن به این تپه یا این تپه، ابتدا باید به پایین دره بروید. با این وجود، آنجا شهر داوود است که تقریباً هکتار مساحت دارد. اما ممکن است از خود بپرسید، پس چرا مردم آنجا ساکن شدند، نه جایی بالاتر ۱۱ چیز بزرگتر؟ و این کاملاً به آن چیز کوچک آبی رنگ مربوط می‌شود.

احتمالاً دیدنش سخت است، اما این به جیحون اشاره دارد، و درباره منبع آب صحبت می‌کند. آنجا چشمه ای وجود داشت. کمی بعد به خط چین برمی‌گردیم.

خب، این شهر داوود ماست. او فل، خب، او فل اصطلاح خیلی جالبی است. در مورد اینکه او فل دقیقاً چقدر، وسعت داشته، بحث‌هایی وجود دارد، اما بیشتر مردم فکر می‌کنند که این منطقه درست در انتهای شمالی کمی بالاتر، درست قبل از رسیدن به جایی که الان ما آن را کوه معبد می‌نامیم، بوده است.

خب، اینجا، درست در شمال آن، قرار است کوه معبد اصلی قرار بگیرد. کوه موریای نامی است که در پیدایش آمده است، جایی که خداوند به ابراهیم می‌گوید، پسر را، کسی را که واقعاً دوستش داری، تنها پسر ۲۲ راسی، کسی که اسمش اسحاق است، بردار، او را به منطقه‌ای که به تو نشان خواهم داد، کوه موریای ببر و در آنجا او را به عنوان قربانی سوختنی تقدیم کن. حال، تواریخ قرار است کوه موریای را با مکانی که سلیمان معبد را ساخت، معادل‌سازی کند.

و البته، وقتی اولین معبد سلیمان نابود شود، معبد دوم قرار است در همان مکان اولیه بازسازی شود. بنابراین دو منطقه بسیار مهم، شهر داوود، یک منبع آب، و کوه معبد، درست در شمال آن قرار دارند. اما باید به برخی دیگر نیز توجه کنیم.

به شما گفته‌ام که این منطقه، تپه غربی، مرتفع‌تر است. همانطور که می‌بینید، بزرگتر هم هست. و این منطقه‌ای خواهد بود که با گسترش شهر در زمان سلطنت حزقیا، به دلایل آن در ادامه خواهیم پرداخت.

اما با گسترش شهر، مردم دیگر نمی‌توانستند اینجا جا شوند، بنابراین قرار است در این منطقه بالای شهر زندگی کنند. بدیهی است، همانطور که می‌بینید، بخشی از آن منطقه بالای شهر چیزی است که اکنون ما به عنوان محله ارمی‌ها و محله یهودی‌ها می‌شناسیم که در این منطقه قرار دارد. ما همچنین کوه زیتون را داریم، یک کوه بلند که از اینجا به سمت شمال امتداد دارد.

دانشگاه عبری در آنجا یک پردیس دارد. ما در اینجا چند بنای مهم داریم که یادآور برخی از وقایع مهم، به ویژه در دوران خدمت عیسی مسیح، هستند. کوه زیتون در آنجا اهمیت خواهد داشت.

خب، من به این واقعیت اشاره کردم که شهر داوود از بقیه کوه‌های اطرافش کوتاه‌تر است. و حالا که این اطلاعات را در ذهنمان داریم، بیایید چند مزمور دیگر را که به همان اندازه مهم هستند، بررسی کنیم. مزمور ۱۲۱، آیه ۱، مزمور داوود.

به داوود در آن منطقه‌ای که ما آن را شهر داوود می‌نامیم فکر کنید. از غرب که نگاه کنید، بلندتر است. از جنوب که نگاه کنید، آنها هم بلندتر هستند.

به کوه زیتون در شرق که نگاه می‌کنم، بلندتر است. به شمال که نگاه می‌کنم، بلندتر است. و او می‌گوید. چشمانم را به سوی تپه‌ها خواهم دوخت.

یاری من از کجا می‌آید؟ یاری من از جانب خداوند می‌آید، که آسمان و زمین را آفرید. سپس، در ادامه از خداوند به عنوان نگهبان او صحبت می‌کند، خداوندی که هرگز نمی‌خوابد و نمی‌خوابد. بنابراین، این اولین مورد است که اکنون دریچه دیگری به آن دارد، همانطور که ما آن را در بافت توپوگرافیک آن در نظر می‌گیریم.

و به همین ترتیب، فقط چند مزمور پایین‌تر، آیه ۲، باب ۱۲۵ را دارید. و دوباره، خودتان را در آن زمینه‌ای که نقشه توپوگرافی ما به ما نشان می‌دهد تصور کنید. همانطور که کوه‌ها اورشلیم را احاطه کرده‌اند، خداوند نیز قوم خود را هم اکنون و هم برای همیشه احاطه کرده است. و این مزمور بیانگر اعتماد است زیرا خداوند در واقع آن محیط امن و مراقب است.

همیشه به خاطر داشته باشید که زندگی در آن زمان به معنای دفاع از خود بود، و خداوند در اینجا مدافع است. خب، این به ما در مورد دره‌ها کمک می‌کند. به ما در مورد تپه‌ها کمک می‌کند.

باید به منبع آبی که لحظه‌ای پیش در موردش صحبت کردم اشاره کنیم. جیحون نام این چشمه در متن کتاب مقدس است. ضمناً، در متن هرگز از آن به عنوان چشمه نام برده نشده است.

نامیده می‌شود و این کلمه به معنای فوران Gihon آنجا وجود ندارد. فقط en یا ein، کلمه معادل چشمه کننده است. و به طور پراکنده به جلو و عقب فوران می‌کند، اما می‌توانید داده‌ها را از نظر مقدار آب در آنجا ببینید.

و این، ضمناً، بسته به میزان بارندگی شما در سال، می‌تواند متناوب باشد. در جایی که جیحون از زمین فوران می‌کند، در اوایل، خیلی قبل از زمان داوود، احتمالاً برنز میانی، یک حوضچه بزرگ داریم که درست در بستر سنگ کنده شده است. کمی بعد بخش‌هایی از آن را خواهیم دید. به آن حوضچه بهاری می‌گویند.

این در نهایت به مخزنی برای آب‌هایی تبدیل شد که از چشمه می‌آمدند. باز هم، مدت‌ها قبل از اینکه داوود این شهر را به عنوان پایتخت خود تصاحب کند، کانال‌هایی وجود داشتند که از میان سنگ بستر بریده می‌شدند تا مطمئن شوند آبی که از چشمه بیرون می‌آید، در جهت درست و به منظور بیشترین بهره‌وری حرکت می‌کند. کانال ۲ مربوط به دوره کنعانی یا دوره برنز است.

با گذشت زمان، حزقیای را داریم. ما قبلاً از او به عنوان یک پادشاه بسیار مهم یاد کرده‌ایم، پادشاهی که یک پادشاه اصلاح‌گر بود، اما همچنین یک پادشاه، و قرار است کمی بیشتر در مورد تاریخ صحبت کنیم، اما پادشاهی که مجبور بود با آشوریان و یورش آشوریان در قالب سنحاریب مقابله کند. ضمناً، سنحاریب به خود می‌بالد که حزقیای را مانند پرنده‌ای در قفس در اورشلیم به دام انداخته است.

خب، پیشینه‌ی زیادی در این مورد وجود دارد، و احتمالاً چند سال قبل از اینکه سنحاریب این لاف را بزند وجود داشته است. می‌توانید تمام این موارد را در کتاب دوم پادشاهان بررسی کنید، اما یکی از چیزهایی که می‌آموزیم، و در واقع در خود متون کتاب مقدس، هم پادشاهان و هم تواریخ، به آن اشاره شده است، این است که حزقیای منابع آب خارج از اورشلیم را مسدود کرد، بنابراین نیروهای دشمن که سعی در محاصره او داشتند، نمی‌توانستند به آنها دسترسی پیدا کنند، اما او آب را از چشمه به جایی آورد که آنها به آن دسترسی داشته باشند. بنابراین تونل حزقیای حک شده بود، و ما به کتیبه‌ای برمی‌گردیم که آن را به ما یادآوری می‌کند، که از چشمه مستقیماً به استخری در انتهای جنوبی می‌رود.

فقط آن خط آبی نقطه‌چین کوچک روی نموداری که لحظه‌ای پیش برای شما درست کردم یا به شما نشان در آمد، به یک برکه کوچک رسید، و آن برکه S دادم را به خاطر بیاورید، و بعد از اینکه به شکل منحنی شیلوهاخ خواهد بود. اشعیا ۸ به این شکل به آب‌های شیلوهاخ اشاره می‌کند، اما در دوره عهد جدید، به دوره سیلوحام تبدیل خواهد شد. فقط از نظر منابع آب اضافی، با توجه به کل بازه زمانی ما در اینجا، توجه داشته باشید که ما از چشمه جیحون، همیشه آنجا، برکه چشمه، برنز میانی، کانال ۲، منطقه برنز کنعانی، کار کرده‌ایم.

تونل حزقیای، ما داریم درباره قرن هشتم پیش از میلاد صحبت می‌کنیم، و حالا حوضچه‌های شمال کوه معبد قرار است به دوره بین دو عهد و عهد جدید مربوط شوند. سپس رومی‌ها اینجا هستند، و آنها نیز قرار است، کارهای جالبی در زمینه کانال‌کشی آب انجام دهند. بنابراین، یافته‌هایی از قنات‌هایی نیز وجود داشته که آب را، به ویژه به منطقه کوه معبد، می‌آورده‌اند. خب، شاید چند نمودار و بازسازی، یا ببخشید، بازسازی‌های هنری کمی به ما کمک کند.

همانطور که اکنون به خوبی می‌دانیم، وقتی شهری دارید که منبع آب دارد، باید از آن محافظت کنید. و بنابراین، در باستان‌شناسی که در اطراف این چشمه خاص انجام شده است، من به نام رونی رایف اشاره کردم؛ قبل از کار او، افراد دیگری نیز در اینجا وجود داشته‌اند، اما آنها در دوره برنز میانی کشف کرده‌اند که مجموعه‌ای شگفت‌انگیز از برج‌ها وجود داشته است. اینها در اینجا برج‌های چشمه نامیده می‌شوند، و ایده این است که، دوباره، این بازسازی خود دیوار شهر است، و سپس شاید نوعی گذرگاه که از خود محافظت می‌کند تا آنها را به منطقه چشمه برساند.

سنگ‌های پایه برج‌هایی که در اطراف آن حوضچه چشمه قرار دارند، عظیم هستند. توجه داشته باشید که در آن مرحله، ما هنوز در مورد هیچ نوع مکان یا راهی برای عبور از سنگ بستر صحبت نمی‌کنیم. ما تونل‌هایی را دیده‌ایم که نمونه‌ای از منبع آب را دیده‌ایم. چیزی را دیدیم که درست از میان سنگ بستر بریده شده بود و بعداً در اورشلیم به آن خواهیم پرداخت، اما در حال حاضر، هنوز برنز میانی نداریم.

و فقط یک نکته، وقتی به آن تاریخ‌های خاص فکر می‌کنیم، می‌توانیم آنها را با ابراهیم، پدرسالار خود مطابقت دهیم، و از پیدایش ۱۴ به یاد خواهیم آورد که ابراهیم با ملکصدق، پادشاه سالییم، تعامل داشته است. پس بیایید چارچوب تاریخی خود را بررسی کنیم. ذکر ملکصدق کمی در این زمینه به ما کمک می‌کند، و این فقط یک چارچوب کلی است که برای همین منظور در نظر گرفته شده است.

ما به بخش‌های خاصی از آن خواهیم پرداخت. ملکصدق، پیدایش ۱۴، تماماً درباره آن رویارویی واقعاً غیرمعمول بین چهار یا پنج پادشاه است، و پس از اینکه ابراهیم در آن زمان قوچی را قربانی کرد، برای نجات بردارزاده‌اش لوط به شمال رفت، او بازگشت، و پادشاه سالییم به نام ملکصدق، پادشاه عدالت، نویسنده عبرانیان قرار است هر دو را بررسی کند. او کاهن خدای متعال است، و او بیرون خواهد آمد و با ابراهیم ملاقات خواهد کرد و او را برکت خواهد داد، و ابراهیم به او ده یک خواهد داد.

بنابراین، انواع پیش‌بینی‌ها و اشارات بسیار مهم در آن ملاقات خاص وجود دارد. خوب، ما قبلاً از داوود نام بردیم، اما فقط به خاطر دارم که در مورد ارتباط با ملکصدق، مزمور ۱۱۰ می‌گوید که تو برای همیشه کاهن هستی، پس از مرتبه ملکصدق. این همچنین، همراه با اشارات ملکصدق در پیدایش ۱۴، از عبرانیان گرفته شده است.

عیسی، پسر داوود، به اورشلیم آمد، و سپس ما داریم، و این چارچوب بزرگ ماست، زکریا ۱۴ در مورد این واقعیت صحبت می‌کند که وقتی خداوند بازگردد، به کوه زیتون خواهد آمد. پاهای او به کوه زیتون خواهد رسید. جالب اینجاست که، فقط یک نکته از نظر فرهنگی، یهودیان قرن‌هاست که می‌خواهند در کوه زیتون دفن شوند تا بتوانند این پیشگویی بازگشت خداوند به کوه زیتون را تجربه کنند.

در این مورد هم بیشتر صحبت خواهیم کرد. خوب، حالا بیایید روی این موضوع تمرکز کنیم، چون گفتیم که قرار است این کار را بر اساس تاریخ عهد عتیق و به دنبال آن عهد جدید انجام دهیم. بنابراین در اینجا نکات کلیدی و سپس برخی از موارد باستان‌شناسی که برخی از آنها را شکل می‌دهند، آورده شده است.

اول از همه، پیدایش ۲۲ قبلاً به آن اشاره کرده است زیرا خداوند به ابراهیم گفته است، پسر را بردار، او را به منطقه موریاب بر، و همانطور که قبلاً اشاره کردم، دوم تواریخ ۳ نشان می‌دهد که این مکانی خواهد بود که سلیمان معبد را در آن خواهد ساخت. داوود صحبت می‌کند، اما صحبت نمی‌کند؛ داوود پایتخت را به اورشلیم منتقل خواهد کرد. از مطالعه ما در مورد منطقه یهودا، و به ویژه شهر حبرون یا حبرون، به یاد دارید که داوود پس از مرگ شائول، به مدت هفت سال، صرفاً بر قبیله یهودا، در آنجا سلطنت کرد.

اوضاع آشفتگی است. داوود دو کار واقعاً جالب انجام می‌دهد. اول از همه، او وحدت سیاسی ایجاد می‌کند چون نقشه ما را از همان ابتدا به خاطر دارید. اورشلیم درست آن سوی مرز بین یهودا و بنیامین است، اما در حال حاضر شهری از بنیامین نیست که توسط بیوساها کنترل شود.

بنابراین اورشلیم شهری خواهد بود که داوود می‌تواند آن را تصرف کند. او می‌تواند آن را به پایتخت تبدیل کند، هرچند تا این لحظه به نوعی معادل سرزمین بی‌طرف بوده است. این شهر در قبیله بنیامین قرار دارد که وابستگی قبیله‌ای شائول بود.

بنابراین، اتفاقات جالبی در اینجا رخ می‌دهد، زیرا او عمداً پایتخت خود را به مکانی منتقل می‌کند که وحدت سیاسی بیشتری بین بقایای پیروان شائول و قبیله یهودا ایجاد کند. او همچنین در نهایت صندوق عهد را به آنجا خواهد آورد. حال، این به خودی خود قابل توجه است، اما می‌خواهم کمی به عقب برگردم و به تصرف شهر پردازم، زیرا آنچه در دوم سموئیل ۵ آمده است این است که وقتی شهر سقوط کرد، ساکنان، ساکنان یبوسی شهر، احساس کردند که اساساً قابل دفاع هستند.

اما می‌گویند که داوود و یوآب از چیزی به نام تزیونر بالا می‌روند. این یک کلمه عبری است که زیاد استفاده نمی‌شود و متن آن در مزامیر در رابطه با یک مسیر آب آمده است. و بنابراین این باعث شده است که مردم فکر کنند داوود به نوعی از کل آن سیستم آب، شاید از استخر بزرگ، شاید از استخر چشمه، بالا رفته است.

چیزی به نام «شفیت وارن» وجود دارد، و من فقط این را می‌گویم، و می‌توانیم در مورد آن در زمینه‌های دیگر وقتی وقت بیشتری داشتیم صحبت کنیم. اما به هر حال، جنگ و چاه احتمالاً راهی نیست که او و یوآب از آن بالا رفتند. اما کل شبکه آب‌های زیرزمینی و سیستم‌ها و تونل‌ها و کانال‌ها تا زمانی که داوود به آنجا رسید منطقی است که آنها از طریق آن چیزهایی که در سنگ بستر کنده شده بودند، به داخل شهر دسترسی پیدا می‌کردند.

این حدود قرن دهم میلادی خواهد بود. لطفاً این را در نظر داشته باشید زیرا در حال حاضر هنوز شهر حزقیا را نداریم. همچنین متوجه می‌شویم که داوود در ساخت کاخ خود مشارکت داشته است، بنابراین انتظار داریم مرحله اولیه سلطنت متحد داوود در اورشلیم را به عنوان یک پادشاه موفق ببینیم. انتظار داریم شاهد برخی فعالیت‌های ساختمانی بزرگ باشیم، و در واقع، شاهد آن هستیم.

ما قبلاً کمی در مورد باستان‌شناسی صحبت کردیم. داوود برای معبد برنامه‌ریزی کرد. در واقع، وقتی پایان کتاب اول تواریخ را می‌خوانید، خداوند نقشه معبد را به داوود داده است که آن را به سلیمان می‌دهد، کسی که در واقع معبد را می‌سازد و وقف می‌کند، یک سازه مهم.

با نگاهی سریع از پادشاهی متحد به پادشاهی تقسیم‌شده، به پادشاهی شمالی و سپس به پادشاهی جنوبی و در نهایت به پادشاهی شمالی که به دست آشوریان و حزقیا در محاصره سنحاریب، حاکم آشوری، می‌افتد، در بخش‌هایی که قبلاً به طور خلاصه به آنها اشاره کردم، می‌بینیم که دوم پادشاهان ۱۸ در دوم تواریخ ۲۹ به موازات آن قرار دارد و همچنین در اشعیا ۲۲ به آن اشاره شده است، که اگر این سه مورد را کنار هم بگذارید از نظر آنچه متن برای ما حفظ کرده است، این یک زمان بسیار بحرانی است، زمان بسیار بحرانی. آنچه در اینجا اتفاق می‌افتد، که هم در تواریخ پادشاهان و هم در اشعیا به آن اشاره شده است، به این معنی است که اتفاق نسبتاً قابل توجهی در حال رخ دادن است. حزقیا در محاصره سنحاریب است.

در واقع، همانطور که می‌خوانیم، به خصوص روایت‌های پادشاهان و تواریخ، این خدا خواهد بود که او را نجات می‌دهد، اما حزقیا دست روی دست نگذاشته است. او نیز سخت کار خواهد کرد. او، همانطور که مردانش تونل را می‌سازند، آن را می‌سازد.

ما به زودی به کتیبه‌ای که آن عبارات کتاب مقدس را ثبت و تأیید می‌کند، باز خواهیم گشت. همچنین عبارتی داریم که می‌گوید خداوند اساساً دشمنان حزقیا را از میدان به در کرد. نیروهای سنحاریب از میدان به در شدند، و سپس فرشته خداوند بیش از ۱۸۰،۰۰۰ نفر از آنها را گرد هم آورد و به قتل رساند، احتمالاً نوعی طاعون.

به هر حال، این پایان قرن هشتم پیش از میلاد است. متأسفانه، روند نزولی مداومی در پادشاهی جنوبی وجود دارد، و بنابراین ما سقوط اورشلیم به دست نبوکدنصر را داریم، و اگرچه از نظر تاریخ عهد عتیق، عزرا نحما

را داریم، اما فعلاً برای چیزهایی که واقعاً می‌خواهیم به آنها نگاه کنیم، به این موضوع بسنده می‌کنیم. بنابراین فقط چند نشانه از شهر داوودمان، به خودمان یادآوری می‌کنیم که اکنون این زمین ۱۱ هکتاری را همین جا داریم، و سپس با کمی پوشش روی آن برای درک برخی از چیزهایی که آنجا هستند، می‌توانید شاخصی را ببینید که نشان می‌دهد اینجا قرار است منطقه کاخ‌نشین ما باشد.

ما سازه سنگی بزرگ خودمان را داریم که آن محوطه کاخ مانند را نگه داشته است؛ بناهای یادبودی که در اینجا یافت شده‌اند احتمالاً سازه کاخ مانند داوود هستند. همه اینها در این منطقه وجود دارد، و سپس چشمه، جیحون را کمی پایین‌تر در اینجا داریم، و در نهایت، دره کیدرون در تمام این منطقه قرار است جایی باشد که اینجا دره مرکزی ما یا دره تیروپیان است، جایی که آب‌ها از چشمه تا خود استخر به آنجا هدایت می‌شدند. اوه، بفرمایید.

من اشاره کردم که در منطقه قله شمالی، ایلات مزار، که باستان‌شناس ارشد ما همینجا بود، قبل از اینکه این مواد برای حفظ، هم حفظ و هم ایجاد مکانی برای مشاهده، روی آن قرار داده شوند، ایستاده بود، در منطقه‌ای که این سازه عظیم پیدا شد. می‌دانم که قبلاً وقتی کمی در مورد باستان‌شناسی در رابطه با مینیمالیسم کتاب مقدس صحبت کردیم، به این موضوع پرداخته‌ایم، اما در اینجا دوباره فقط برای یادآوری این نکته است که قطعاً چیزی در رابطه با یک سازه بزرگ در آنجا در حال وقوع بود. به سرعت به مطالبی که در مورد حزقیا و تهدیدی که آنها احساس می‌کردند صحبت می‌کردیم، می‌رسیم.

خب، قبل از اینکه چیز دیگری را مطرح کنیم، اجازه دهید به این نکته بسنده کنم. در این برهه از زمان همانطور که قبلاً گفتیم، پادشاهی شمالی نفس‌های آخر خود را می‌کشید و در واقع در این مرحله سقوط می‌کرد. وقتی این اتفاق بیفتد، تعدادی از مردم از شمال به اورشلیم می‌آیند.

حالا آنها شروع به آمدن کرده‌اند. اگر این مطالب را خوانده باشید، شاید به یاد داشته باشید که حزقیا، به عنوان بخشی از اصلاحات خود، نامه‌هایی به شمال فرستاد و گفت، بیایید و عید فصح را با ما جشن بگیرید. عید فصح جشنی است که رستگاری و تجدید و احیا و احیا را جشن می‌گیرد.

و بنابراین شما ترکیبی از افرادی را دارید که آمدند و سپس پناهنده شدند. و همانطور که قبلاً هنگام بررسی نقشه توپوگرافی گفتیم، اتفاقی که افتاد این بود که اورشلیم در حال فروپاشی بود و بنابراین آنها مجبور بودند در تپه غربی زندگی کنند. وقتی به باستان‌شناسی خود نگاه کردیم، خیلی وقت پیش، به این موضوع نگاه کردیم.

این یک دیوار است. بقایای یک دیوار. این دیواری در محله یهودیان است، و محله یهودیان روی تپه غربی است، تقریباً قسمت شرقی تپه غربی.

و چیزی که در مورد این تصویر خاص واقعاً جالب است، و با نگاه دقیق به این دیوار، نحوه بازسازی و نوسازی بقیه محله یهودیان بر روی این دیوار است، اما باستان‌شناسان این را برای ما گذاشته‌اند تا ببینیم. شما اینجا خط کش را می‌بینید، نشانه‌ای از اینکه آن دیوار چقدر بلند بوده تا از مردمی که در آنجا زندگی می‌کردند محافظت کند. اشعیا ۲۲ یک متن جذاب است زیرا در آنجا خداوند از طریق اشعیا صحبت می‌کند، شما دیوارها را خراب کردید، ببخشید، خانه‌ها را خراب کردید تا این دیوار را بسازید.

پیشنهاد: اگر به اصل حق تملک عمومی فکر کنیم، گاهی اوقات، وقتی یک پروژه عمرانی باید انجام شود، شما از شر خانه‌های خصوصی خلاص می‌شوید و آن کار عمرانی را به آنجا منتقل می‌کنید. کار عمرانی همان دیوار دفاعی همینجا بود، و اشعیا در واقع به آن اشاره می‌کند، و اگرچه با رشد علف‌های هرز و چیزهایی که در حال رشد هستند، دیدن آن کمی دشوار است، اما پایه‌هایی از سازه‌های بسیار کوچک‌تر در اینجا وجود دارد.

احتمالاً دیوارهایی که تخریب شده‌اند. حال، چیزهای بیشتری برای گفتن در مورد آن بخش از اشعیا ۲۲ وجود دارد، اما ما اینجا و اکنون به آن نمی‌پردازیم.

اگر از نظر نقشه و نحوه قرارگیری آن روی نقشه به آن نگاه کنیم، دوباره اینجا هستیم، شهر داوود؛ فقط این دیوارهای مدرن و نقل قول نشده را نادیده بگیرید و توجه کنید که در زمان حزقیا، به نظر می‌رسد کل این تپه غربی مسکونی بوده است، درست است؟ و به همین دلیل است که دیواری خواهید داشت که از همه آن مردم محافظت خواهد کرد. همچنین برای محافظت از حوض سیلوحا به اطراف خواهد چرخید. اینجا می‌توانید ببینید، این هم جیحون جوشان ما.

ما به زودی به تصویری از تونل خواهیم پرداخت، اما این تونل قرار است آب را به مکانی محافظت شده برساند، و این بخشی از دیوار است. شما آن را می‌بینید. نحمان آویگاد هم هست که از بازنشستگی بیرون آمد تا این پروژه حفاری را انجام دهد، زیرا درک آنچه اتفاق می‌افتد بسیار حیاتی بود، اما این به ما کمی درک از آنچه اتفاق می‌افتد می‌دهد. بگذارید یک چیز دیگر هم بگویم که مربوط به منبع آب است.

خودتان را تصور کنید، یک پناهنده تازه وارد. شما، مثلاً همین حوالی، زندگی می‌کنید. اگر آب می‌خواستید، باید می‌رفتید، قبل از ساخت تونل حزقیا، باید به این دره می‌رفتید، برمی‌گشتید بالا، وارد یک چاه می‌شدید، که در آن زمان از میان سنگ بستر پایین می‌رفت.

در زمان داوود آنجا بود، و در نهایت، می‌توانید به هر بخشی از آن برکه بزرگ چشمه که ممکن است آنجا بوده باشد دسترسی پیدا کنید و آب خود را به آنجا و به خانه برگردانید. تونل حزقیا نیز به این موضوع می‌پردازد زیرا قرار است منبع آب را به اینجا بیاورد، بنابراین جمعیت بیشتری که اینجا زندگی می‌کنند، برای آوردن آب به خانه، چنین سفر دشواری را متحمل نشده‌اند. خوب، این کل آن گذرگاه است.

تو دیدی که شهر داوود چه رخنه‌های دفاعی زیادی داشت. تو آب را در حوض پایینی، جایی که ما آن را حوض سیلوحا می‌نامیم، ذخیره کردی. تو ساختمان‌های اورشلیم را شمردی و خانه‌ها را ویران کردی.

همانطور که گفتم، همانطور که باستان شناسان روی این کار می‌کردند، در پایه این دیوار، سازه‌های کوچکی از پی پیدا کردند. شما بین دو دیوار مخزنی برای آب استخر قدیمی ساختید، اما در اینجا آیه 11 را داریم که جذاب است. شما به کسی که آن را ساخته نگاه نکردید یا به کسی که مدت‌ها پیش آن را برنامه ریزی کرده بود توجه نکردید.

اینجا خیلی جذابه، و فقط همینو میگم، و شما میتونید در تفاسیر یا هر جای دیگه که دوست دارید بررسیش کنید. کلمه "تو" در آیه آخر جمع هست، و بنابراین به نظر میرسه که این به معنای محکوم کردن حزقیا به عنوان پادشاه نیست، بلکه یه جمله کلی تر در مورد پیامدهای مردم و نافرمانی‌شون هست. خوب، بریم سراغ ادامه.

ما دایره‌هایمان را از نظر فونداسیون آنجا داریم. این هم نمای داخلی تونل. باز هم، از نظر فرآیند ساخت جذاب است.

این حدود یک سوم مایل طول دارد. باید به آن برش از میان سنگ بستر فکر کنید.

متر زیر زمین است. آنها مطمئناً ابزارهایی را که ما الان داریم، نداشتند. نیم کیلومتر، یک سوم مایل، و ۵۰ معلوم می‌شود که ما نه از متن کتاب مقدس، بلکه از چیزی به نام کتیبه سالومه کشف می‌کنیم.

یه لحظه دیگه یه عکس بهتون نشون میدم. این به ما میگه افرادی که این کار رو انجام می دادن، در واقع یه نشونه کوچیک از نحوه انجام کارشون به جا گذاشتن. اونا از هر انتها شروع کردن، احتمالاً از یه نوع ساختار کارستی طبیعی پیروی می کردن، اگرچه مردم هنوز دارن سعی می کنن بفهمن دقیقاً چطور این کار رو انجام دادن، اما تا جایی کار کردن که صدای خرد شدن همدیگه رو شنیدن.

این متن از تواریخ دوم ما است. این حرقیا بود که خروجی بالایی چشمه جیحون را مسدود کرد و آب را به سمت غرب شهر داوود هدایت کرد، و این کتیبه سالومه است که دقیقاً همان چیزی را که من لحظه‌ای پیش می‌گفتم، بیان می‌کند. این به زبان پالئو-عبری قدیمی است.

خود کتیبه در موزه استانبول قرار دارد، بنابراین دیدن آن به آسانی دیدن برخی از اشیاء موجود در موزه نیست، اما آنچه را که قبلاً ذکر و خلاصه کردم، نشان می‌دهد. بیایید دو مورد دیگر را که از نظر اکتشافات باستان‌شناسی اخیر که به حرقیا مربوط می‌شوند، مهم هستند، بررسی کنیم. من لحظه‌ای پیش نام ایلات مزار را ذکر کردم.

او از نظر انجام این باستان‌شناسی که به طور خاص مربوط به بخش بالایی شهر داوود است، چهره‌ای بسیار کلیدی بوده است، و همانطور که آنها مشغول الگ کردن مرطوب و یافتن برخی از مواد بودند، که بحث طولانی دیگری است که به آن نمی‌پردازیم، به این اثر مهر بسیار جالب برخوردند. اصطلاح دیگر برای آن اما برای اهداف ما، ما صرفاً می‌خواهیم ببینیم که آیا کتیبه‌ای روی (bulae) است، جمع بولا (bulla) بولا به معنای (ben) آن درست اینجا و اینجا وجود دارد که متعلق به حرقیا است یا خیر. در آنجا کلمه عبری بن پسر وجود ندارد، اما در ادامه از آحاز، پادشاه یهودا، نام برده شده است.

بنابراین، من به زودی یک عکس هوایی از محل پیدا شدن این چیزها و دلیل اهمیت آن به شما نشان خواهم آمده است؛ او همچنین اعلام Biblical Archaeology Review داد. اخیراً، اتفاقاً در شماره ۲۰۱۸ مجله کرد که این کتیبه را روی یک مهر یا یک مهر نیز کشف کرده است. حالا، کامل نیست، درست است، اما به "نظر می‌رسد که اشعیا را داریم. شما از راست به چپ در این می‌خوانید، و در خط پایین کلمه کامل "پیامبر وجود ندارد، و بنابراین ما مطمئناً نمی‌دانیم، به نظر می‌رسد آخرین حرف گم شده است، اما می‌تواند اشعیا نبی باشد، در این مورد مطمئن نیستم، اما به هر حال این پیشنهاد اوست.

ضمناً، او تازه به دوران رسیده نیست؛ او از خانواده‌ای باستان‌شناس است، پدر بزرگش بنجامین مزار کارهای باستان‌شناسی بزرگی در منطقه‌ای انجام داده است که قرار است در بخش بعدی این سخنرانی به آن پردازیم. خب، آن فلش قرمز نشان می‌دهد که اینها کجا پیدا شده‌اند. توجه کنید که این او فل است؛ ما الان در مورد آن صحبت کرده‌ایم، منطقه بالایی شهر داوود، که در سمت چپ این عکس قرار دارد، و اینجا کوه معبد را درست اینجا داریم.

بنابراین، کارهایی که در آنجا انجام شده به ما نشان می‌دهد که این احتمالاً یک سازه نسبتاً مهم، نزدیک به یک کاخ، بوده که جایی در این منطقه بوده است. فقط چند نکته دیگر در مورد زندگی عادی. اینها، این منطقه‌ای می‌گویند، و در مورد آن هم حرف‌های زیادی برای گفتن وجود دارد G است که به آن منطقه

این بنا در داخل خانه‌هایی ساخته شده است که خود در سازه‌ای بسیار عظیم‌تر به نام سازه‌ی پلکانی قرار دارند، که به نظر می‌رسد چیزی را که قرار بوده روی آن ساخته شود، یعنی سازه‌ی مجلل داوود، نگه داشته است. احساس می‌کنم در مورد اورشلیم عهد عتیق خیلی سرتان کلاه گذاشته‌ام، چون حرف‌های زیادی برای گفتن هست، اما باید به راهنما ادامه دهیم و برویم سراغش. معبد دوم

معبد اول، معبد سلیمان، در سال‌های ۵۸۶/۵۸۷ ویران شد. ۷۰ سال گذشت و سپس، به ویژه با الهام از رسالت‌های نبوی حجی و زکریا، مردم سرانجام دست به کار شدند و در دوران سلطنت داریوش، پادشاه پارس در آن زمان، معبد دوم را به پایان رساندند. اکنون، در مورد تمام تاریخ آن ۷۰ سال، مطالب بسیار بیشتری برای گفتن وجود دارد، اما برای اهداف ما، ما صرفاً قصد داریم مروری بر این موضوع داشته باشیم و سپس به مواردی که می‌خواهیم روی آنها تمرکز کنیم، نگاهی بیندازیم.

عزرا قرار است تاریخ را برای ما تعریف کند. او درباره بازگشت از تبعید صحبت می‌کند. او برای این کار آنجا نبود.

او در پنج فصل اول و شش فصل اول نگاهی به گذشته دارد. در زمان نحمیا، ما دیوارها را بازسازی کرده‌ایم این بدان معنا نیست که آنها در ابتدا، می‌دانید وقتی که آنها در سال ۵۳۹ بازگشتند، این نشان می‌دهد که در زمان نحمیا، قرن پنجم، ۴۰۰ سال قبل از میلاد، آنها نیاز به بازسازی اساسی برای اهداف دفاعی داشتند.

زمانی که اسکندر کبیر آمد و جانشینانش این منطقه را تصرف کردند، و دوباره، آشوب زیادی برای جمعیت یهودی به پا شد، اما ما شاهد تبدیل شدن اورشلیم، تا حدودی، به یک شهر یونانی-هلنیستی هستیم. حشمو ناپی‌ها کسانی هستند که از نوادگان مکابیان، یهودا مکابوس و برادرانش هستند، و این قرار است یک سلسله یهودی برای حدود ۱۰۰ سال باشد، زمان آزادی برای آنها، نقل قول کامل، و آنها اورشلیم را گسترش خواهند داد. تا تپه غربی گسترش خواهد یافت، چیزهای جالب زیادی نیز در آنجا وجود دارد.

وقتی پادشاه هیروود از راه برسد، ما قبلاً هیروود را ملاقات کرده‌ایم، چون در مورد هیروودیان صحبت کردیم، وقتی در مورد آن سازه قلعه‌ای عظیم که او برای خودش درست در جنوب و شرق بیت‌لحم ساخته بود صحبت کردیم، اما هیروود از راه خواهد رسید و او نه تنها یک معبد به سبک آگوستین خواهد ساخت، بلکه کل این مجموعه را به طرز چشمگیری گسترش خواهد داد. یک دوره باستان‌شناسی به نام دوره هیروودیان نیز وجود دارد و البته، این دوره کاملاً به شکل اورشلیم در زمان حضور عیسی مسیح مربوط می‌شود. ما مدتی را با آن خواهیم گذرانند.

حضور رومیان، که پیوسته مایه دردسر بوده، احتمالاً حتی خیلی بیشتر از این، و شورش یهودیان، اولین شورش یهودیان علیه رومیان، در سال ۶۶ میلادی آغاز شد، ببخشید، بله، خود اورشلیم ویران خواهد شد، معبد ویران خواهد شد، یوسفوس در سال ۷۰ میلادی در مورد آن به ما می‌گوید. بنابراین این دومین دوره معبد ماست.

حالا، بیایید نگاهی به چند نکته‌ای بیندازیم که برای ما آموزنده هستند، همانطور که در مورد مسائل فرهنگی اینجا فکر می‌کنیم. وقتی به دره قدرون نگاه می‌کنید، فرض کنید در گوشه کوه معبد ایستاده‌اید. کمی بعد، در گوشه جنوب شرقی، به آن خواهیم رسید. با نگاه به دره قدرون، ابتدا این را خواهید دید که نام آبشالوم به آن پیوسته است، که یک ناهمزمانی تاریخی است، و سپس این را خواهید دید، احتمالاً مورد بعدی که توجه شما را جلب می‌کند، نام زکریا است، و سپس این نوع ساختار ستونی را در بین آنها خواهید دید.

این همانی است که کتیبه‌ای روی آن وجود دارد که درباره بنای حازیر، پسران حازیر، صحبت می‌کند. من قصد ندارم در مورد اینکه هر یک از این‌ها چیستند، زیاد توضیح بدهم، اما فقط این را می‌گویم. توجه داشته باشید که حتی در این سه بنای تاریخی که تقریباً به هم نزدیک هستند، چیزی داریم که کمی شبیه مصر با ساختار هرمی است.

بنابراین ما مقداری نفوذ مصری داریم. چیزی که کمی بوی آشوری و تأثیرات بعدی را می‌دهد، از منطقه بین‌النهرین می‌آید. سپس، این ستون‌ها و انواع ستون‌هایی که داریم، سرستون‌های ایونی، ایده‌هایی را به همراه دارند که از فرهنگ یونانی-رومی سرچشمه می‌گیرند.

خیلی جذابه، درست در این محل تلاقی فرهنگ‌ها، در این منطقه، باید بگم که من این عکس رو دوست دارم و اینجا نگهش داشتم، مخصوصاً به این خاطر که خیلی از اینجا پاکسازی شده. به خاطر مسیرهای تقریباً سنگفرش شده و چند چیز دیگه که از دره کیدرون رد میشن، زیاد متوجه نمیشین.

این تمام چیزی است که من در مورد دوره بین دو عهد می‌گویم، زیرا اکنون می‌خواهیم روی عهد جدید تمرکز کنیم، که قرار است مربوط به عهد هیروودی باشد، به ویژه دوران هیروودی. بنابراین اولین نکته، همانطور که کتاب مقدس کارل راسموسن گرفته‌ام. اولین چیزی که دوباره NIV می‌بینید، من یک نسخه از این را از اطلس به آن توجه می‌کنیم این است که کوه معبد همچنان تمرکز اصلی ما در این زمان خواهد بود.

اما البته، حالا قرار است درباره سکوی معبد و سپس خود معبد که هیروود کبیر قرار است به طور گسترده آن را تغییر دهد صحبت کنیم. در همین نزدیکی، فکر می‌کنم نیازی به اشاره‌گر ندارم، چیزی به نام قلعه آنتونیا داریم که به نام مارک آنتونی نامگذاری شده است. و قلعه اهمیت زیادی دارد.

همانطور که می‌دانید، وقتی از نظر فرهنگی، مذهبی و سیاسی فکر می‌کنید، هر زمان که عبادت مذهبی در جریان باشد، به خصوص در این دوره زمانی، اما هنوز در بخش‌هایی از جهان، دین و سیاست بسیار در هم تنیده شده‌اند. و هر زمان که جشنواره‌هایی دارید، افراد زیادی جمع می‌شوند، افراد بسیار بیشتری جمع می‌شوند. همانطور که می‌دانید، یهودیان به زیارت می‌آمدند.

و بنابراین رومی‌ها می‌خواستند حضوری داشته باشند تا بتوانند با دقت تماشا کنند، و بنابراین در قلعه آنتونیا ما آن حضور را آنجا خواهیم داشت. ما همین جا استخرهایی داریم. اینها قابل توجه خواهند بود.

برکه بتسدا این دره بزتا را زهکشی می‌کند. برکه اسرائیل نیز در این منطقه وجود دارد. اگر توپوگرافی منطقه به گونه‌ای باشد که آبی که اینجا باریده به پایین سرازیر شود، اینجا مکان بسیار خوبی برای مخازن آب است.

همچنین یک مجموعه کاهن اعظم وجود دارد. این در محله یهودیان است و این یکی دیگر از یافته‌های فوق‌العاده‌ای است که باستان‌شناسان پس از سال ۱۹۶۷، پس از انجام ارزیابی‌های بازسازی در منطقه محله یهودیان، توانستند از زیر خاک بیرون بیاورند و شروع به درک آن کنند. بنابراین، یک مجموعه قابل توجه در آنجا وجود دارد که منطقی به نظر می‌رسد.

اگر کاهنان اعظم شما در این منطقه زندگی می‌کنند، این تپه غربی است. آنها نوعی گذرگاه، کمی پل، خواهند داشت و می‌توانند درست زیر کوه معبد، جایی که خدمت خود را انجام می‌دادند، بروند. کاخ هیروودیس در ضلع غربی شهر. یک بنای کاخ مانند عظیم.

سه برج در انتهای شمالی آن وجود دارد زیرا اورشلیم همیشه از غرب، جنوب و شرق قابل دفاع است اما همیشه از شمال کمی آسیب‌پذیرتر است. و بنابراین کاخ هیروودیس آن سه برج را داشته است. یکی از پایه‌های آنها هنوز مشهود است.

یوسفوس به ما می‌گوید که هیروودیس می‌توانست حدود ۱۰۰ مهمان را در کاخ خود جای دهد، البته اگر آنها را در دسترس داشت. کمی بیشتر در مورد اورشلیم هیروودیس - هیروودیس کبیر.

همانطور که گفتم، ما ردپای هیروود کبیر را در همه جا خواهیم دید. خانواده هیروود پول زیادی داشتند. آنها احتمالاً از طریق تجارت ادویه امرار معاش می‌کردند.

او اهل ادومیه بود. این منطقه در نعب است. بنابراین اگر ادویه از آنجا عبور می‌کرد، خانواده احتمالاً از آنجا پول زیادی به دست می‌آوردند.

در هر صورت، او انواع و اقسام پول را برای بازی کردن دارد، اما نمی‌تواند جنگ‌ها را هدایت کند زیرا پادشاه عروسی روم است. بنابراین، در عوض، او برای خود شهرتی دست و پا می‌کند. و شما هم می‌توانید این را به خوبی من بخوانید.

اسپانسر بعضی از بازی‌های المپیک بودم. چیزهایی در شهرها ساختم. شهرها را ساختم.

انواع پروژه‌های معبد را در آتن و رودس انجام داد. شهر انطاکیه در سوریه نیز تا حدودی تحت تأثیر هیروودیان بود. و از آنجا که او، قبل از اینکه توسط سنای روم پادشاه شود، مدتی را در رم گذرانده بود، کاملاً مجذوب فرهنگ آگوستین شد.

آگوستوس، امپراتور روم. و بنابراین او، وقتی ایده‌های زیادی را با خود آورد، می‌خواست بسیاری از این چیزها را طوری ساختار بندی کند که از فرهنگ سطح بالای یونانی-رومی، به ویژه آگوستایی، پیروی کنند. به نظر می‌رسد مجموعه معابدی که او ساخت یا بر آنها نظارت داشت، واقعاً عظیم بود.

و همانطور که قبلاً اشاره کردم، او از یک الگو پیروی می‌کند، الگوی آگوستین، امپراتوری روم. حال، این نکته مهمی است که باید در نظر داشته باشیم زیرا، همانطور که نیت هیروود را می‌بینیم، او پادشاه بود. او توسط سنای روم پادشاه شد.

به نظر می‌رسد او منطقه‌ای را که در آن پادشاه بود، نوعی مرداب فرهنگی می‌دانست. بنابراین، می‌دانید، او قصد دارد این وضعیت را تغییر دهد. بازسازی معبد را در سال ۲۰ پیش از میلاد آغاز کرد.

و متوجه خواهید شد که وقتی این تعامل در باب دوم انجیل یوحنا در مورد معبد وجود دارد، جایی که یوحنا پاکسازی معبد را قبل از شروع خدمت عیسی ثبت می‌کند، برخی از مخالفان عیسی که چالش برانگیز هستند می‌گویند، خب، می‌دانید، کار روی این معبد مدت زیادی طول کشیده است. ببخشید، شما قرار است آن را در سه سال و سه روز بازسازی کنید. بنابراین ما کمی به یک شاخص زمانی در آنجا می‌رسیم.

این چیزی است که باید هنگام پیشروی به آن فکر کنیم، نه فقط از طریق کمی بیشتر اورشلیم، بلکه همچنین هنگام پیشروی در بقیه کشور، زیرا من قبلاً اشاره کرده‌ام و در هیروودیس دیده‌ایم که هیروودیس کبیر ردپای خود را در همه جا به جا می‌گذارد زیرا او قصد داشت برای خود نامی بسازد، پادشاهی برای خود بسازد. و بنابراین سوال، و این سوال من نیست، من آن را از استاد راهنمایم، جیم مانسون، دزدیده‌ام، ما از خود می‌پرسیم که در حین کار با این چیزها، در حین کار با متون مقدس و در حین کار با زندگی، پادشاهی چه کسی را می‌سازیم؟ خب، فقط چند برش کوچک اینجا، چیزهای جالب. همانطور که مهندسان هیروودیس در حال گسترش بودند، واقعاً کوه معبد را گسترش می‌دادند، مجبور بودند با نوعی توپوگرافی اولیه سر و کار داشته باشند.

خب، من می‌خواهم برای لحظه‌ای روی تخته، کوه موری را نقاشی کنم. این به طرز مشکوکی شبیه نموداری است که چند روز پیش وقتی داشتم در مورد لایه‌های رسوبی صحبت می‌کردم، کشیدم، اما این موری نیست درست است؟ این فقط یک قله کوه است. فرض کنید اینجا یک دره در یک طرف است؛ فرض کنید اینجا دره کیدرون است، بنابراین شرق اینجا است.

چطور می‌شود روی آن یک سکوی معبد بزرگ ساخت؟ کمی سخت است، اما برای مهندسان هیروودیس خیلی سخت نیست. آنها قرار است آن را طوری بسازند که یک سازه بزرگ و مسطح باشد. خوب، انجام این کار خیلی ساده شده است، اما آدم حس می‌کند که باید چیزی داشته باشد که یک معبد عظیم را در خود جای دهد.

خودِ سکو از نظر اندازه معادل چهار زمین فوتبال خواهد بود. برای انجام این کار، آنها تخته سنگ‌های بسیار بسیار بزرگی از سنگ آهک را جمع‌آوری کرده‌اند، آنها را از شمال و غرب شهر استخراج کرده‌اند، مقداری از سنگ آهکی را که در گوشه شمال غربی کوه سکو بود، برداشته‌اند و همه را به اینجا آورده‌اند تا بتوانند دیوارهایی داشته باشند که سکو را نگه دارد و همچنین آن را پر کند. آنها همچنین طاق‌هایی را برای نگه داشتن مقداری از آن سکوسازی ایجاد کرده‌اند.

اما چرا دارم همه اینها را به شما می‌گویم؟ خوب، این به ما حس جالبی از ظرفیت مهندسی این افراد می‌دهد. چون بزرگترین سنگی که آنها با آن مواجه شده‌اند از اینجا تا آن شخص آنجا یا از اینجا تا تقریباً آنجا است. طول آن 40 فوت است.

حتی با عکس هم به سختی می‌توان این را درک کرد، اما سنگی به طول ۴۰ فوت را در نظر بگیرید. به این فکر کنید که، خوب، خیلی هم بلند است. این سنگ اصلی ماست که از اینجا تا خارج از عکس، از اینجا تا تقریباً همین جا، امتداد دارد.

تخمین‌ها حاکی از آن است که وزن آن بین ۵۰۰ تا ۶۰۰ تن است. و بعد از خودمان می‌پرسیم، خوب، و چطور آن را جابجا کرده‌اند؟ خوب، قطعاً یک شاهکار مهندسی بوده است. اما کل این دیوار حائل از سنگ‌هایی ساخته شده است که یکی روی دیگری قرار گرفته تا به سطحی برسد که می‌توانسته همسطح خیابان باشد.

حالا، این ما را به خودِ کوه معبد برمی‌گرداند، جایی که ما تازه آنجا بودیم. به آن تونل‌های حشمو ناپی می‌گویند. که در امتداد آن قرار دارند. و ما زیر سطح فعلی زمین بودیم، تقریباً همین جا.

مسیر اصلی سنگ آنجا گذاشته می‌شد، و بعد همه این چیزها روی آن. پسر، خیلی چیزهای دیگر هم هست. که در این مورد می‌توان گفت، اما باید بیشتر برویم. اینجا، ما از غرب به خود سکوی معبد نگاه می‌کنیم.

این یک ماکت است، ماکتی از اورشلیم در قرن اول میلادی، به نام ماکت سرزمین مقدس، ماکتی از ماکت اسفناک اورشلیم. در یک مقطعی هتل سرزمین مقدس نبود؛ حالا در موزه اسرائیل است. اما برای هدف ما، قلعه آنتونیا را می‌بینیم.

ما در آنجا چیزی را می‌بینیم که به آن رواق سلیمان می‌گویند و در یوحنا باب ۱۰ به آن اشاره شده است. ما رواق سلطنتی را می‌بینیم. و اینجا، درست در وسط، خود بنای معبد را می‌بینیم.

حالا، از کجا می‌دانند که این شکلی بوده؟ خوب، جالب اینجاست که هنوز هم بنایی در هبرون پابرجاست که کمی شبیه این است. حتی بیشتر از آن، این یک همکاری عالی بین دانشجویان ادبیات بود که تلمود را مطالعه می‌کردند، که بخشی به نام «اقدامات» دارد که در مورد معبد و ساختار معبد صحبت می‌کند. در آنجا هم حرف‌های زیادی برای گفتن وجود دارد.

اما آنها با یافته‌های باستان‌شناسی و کمک‌های ادبی همکاری کردند و سپس توانستند این را بازسازی و مرمت کنند. در اینجا، ما از گوشه جنوب غربی این سکو به آن نگاه می‌کنیم. ضمناً، همه اینها ساخته شده‌اند.

باز هم، آن مسیر اصلی که ما بررسی کردیم، الان تقریباً همینجا، زیر زمین است. وقتی من و پری برای اولین بار به اورشلیم رفتیم، می‌توانستیم آنجا را ببینیم. تقریباً همان جایی که قدم می‌زدیم.

می‌توانیم به یک طاق نگاه کنیم و عکسی از آن را در لحظه‌ای به نام طاق رابینسون ببینیم. اما همه اینها، در این بازسازی، و در واقعیت، هنوز زیر زمین بودند. همه اینها پوشیده شده بود.

آن هم کشف شده است. این دوباره قلعه آنتونیای ماست، و این هم دره تیروپین یا مرکزی ما که فرو می‌ریزد. این هم تصویر یک هنرمند از آن گوشه جنوب غربی که می‌توانسته به این شکل باشد.

بنابراین اکنون می‌بینیم که کمی سیستماتیک‌تر، برخی افراد نیز در آنجا حضور دارند. اما یک راه پله عظیم وجود دارد که به سمت بالا می‌رود و یکی از ورودی‌های معبد است. یک سری پله دیگر هم دارید.

ما آنها را در بازسازی قبلی دیدیم، جایی که می‌توانستید از آن درها وارد شوید و بیرون بیایید و در نهایت به سکوی معبد برسید. در اینجا، چیزی را داریم که احتمالاً قله معبد بوده است. و توجه کنید که چقدر ارتفاع داشته است.

اگر به روایت وسوسه فکر کنید، وقتی شیطان عیسی را می‌گیرد، پس از انجام وسوسه در بیابان، او را به بالای معبد می‌برد و می‌گوید، خودت را پرتاب کن. خب، این یک وسوسه باورنکردنی برای نمایش عمومی قدرت معجزه‌آسا در اینجا می‌بود. وقتی به کل این منطقه اطراف سکوی معبد، به خصوص اینجا، انواع مغازه‌ها و غیره نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که اینجا جایی است که خرید و فروش باید خارج از این منطقه معبد انجام می‌شد.

در عوض، همانطور که این روایات را می‌خوانیم، چه بر اساس فصل ۲ یوحنا قبل از شروع خدمت عیسی و چه در انجیل‌های هم‌نوا در پایان خدمتش، عیسی دوباره این کار را انجام خواهد داد. خرید و فروش به داخل معبد نفوذ کرده بود و صرافی‌ها تا خود سکوی معبد پیشروی کرده بودند. همانطور که عیسی در حال پاکسازی معبد بود، به یاد خواهیم آورد که او از اشعیا ۵۶ نقل قول کرد و گفت: خانه من خانه دعا برای همه ملت‌ها نامیده خواهد شد، به این معنی که غیریهودیان تا حدی مجاز به آمدن به آنجا بودند.

اگر این چیز کوچک را دیدید، در زبان عبری به آن «سورگ» می‌گویند، حصار، مانع. روی بعضی از آنها کتیبه‌ای پیدا شده است. اساساً، من این را خلاصه می‌کنم، اگر شما یک غیریهودی هستید، از ترس مرگ جرات نکنید از این نقطه عبور کنید.

بنابراین می‌دانیم که آنجا مرزهایی وجود داشت که غیریهودیان نمی‌توانستند از آن فراتر بروند. اما بیرون، دوباره، تقریباً چهار زمین فوتبال را در نظر بگیرید. آنها از حضور در آنجا استقبال می‌کردند.

خانه‌ی دعا برای همه ملت‌ها، البته؛ عیسی در ادامه از ارمیا نقل قول می‌کند که هفت سال پیش، شما آن را به لانه‌ی دزدان تبدیل کرده‌اید. به عبارت دیگر، دزدانی که در غارها پنهان می‌شوند، پول می‌دزدند. این افراد به این تشبیه شده‌اند.

این دربار زنان اینجا، دربار غیریهودیان، ببخشید، ببخشید، دربار بنی اسرائیل. و بعدش دربار کاهنان، اتفاقاً، در یک معبد آگوستینی. و این الگویی است که هری آورد.

یک حیاط جداگانه برای زنان وجود داشت و آنها اجازه عبور از یک نقطه خاص را نداشتند. این در مورد معبد سلیمان، اولین معبد، صادق نبود. خب، در اینجا کمی بیشتر در مورد آن هشدارها به بیگانگان توضیح داده شده است.

، دو نسخه ناقص. هشدار به غیریهودیان، آنها اجازه نداشتند بیشتر از این ادامه دهند. این نقل قول است، هیچ بیگانه‌ای حق ورود به داخل نرده‌ها و خاکریز اطراف محراب را ندارد.

هر کسی که دستگیر شود، فقط خودش را به خاطر مرگش که در ادامه می‌آید، سرزنش خواهد کرد. و ما قبلاً در فواصل منظم به این موضوع اشاره کرده‌ایم. آنها هشدار خود را دریافت کردند.

این خیابان قرن اول ما است که اکنون حفاری شده است. چند نکته در مورد این خیابان وجود دارد که باید به آنها توجه کنید. به آن طاق کوچک توجه کنید.

این طاق رابینسون نام دارد که برگرفته از نام ادوارد رابینسون، کاشف بی‌باک، است. ما وقتی در مورد توپونومی صحبت می‌کردیم، در مورد او صحبت کردیم. اما فقط از تخیل خود استفاده کنید، زیرا این به سادگی چیزی را نشان می‌دهد که می‌توانست به این شکل باشد.

و روی آن یک راه پله وجود داشته که به بالا می‌رفته و سپس از طریق یک درگاه به سازه معبد و سپس به خود سکوی معبد می‌رسیده است. وقتی رابینسون برای اولین بار به آنجا رسید، سطح زمین تا این حد بالا بود. وقتی ما برای اولین بار در دهه ۱۹۷۰ آنجا بودیم، می‌توانستیم تقریباً در همین سطح بایستیم.

حالا آن را تا سطح خیابان قرن اول حفاری کرده‌اند. از کجا این را می‌دانستند؟ چون تمام این بلوک‌های افتاده بخشی از سازه‌ای بودند که رومی‌ها آن را تخریب کردند یا حداقل سعی در تخریب آن داشتند. آنها خیلی موفق یا کاملاً موفق نبودند، اما سعی کردند آن را تخریب کنند و این بلوک‌ها را به داخل خیابان ریختند که در نقاط خاصی به دلیل وزنشان فرو ریخت.

خب، در این مورد خیلی چیزهای دیگر برای گفتن وجود دارد، اما باید به دو معجزه دیگر که عیسی در این زمینه انجام خواهد داد، پردازیم. اول از همه، ما در مورد قلعه آنتونیا اینجا صحبت کردیم. اینجا معبد ما رواق سلطنتی و رواق‌های سلیمان است.

فقط جهت یادآوری، هر فعالیتی که در منطقه معبد مقدس نامناسب بود، فوراً سربازان را به آنجا می‌کشاند. اتفاقاً این را در کتاب اعمال رسولان می‌بینید، وقتی پولس در معبد مقدس است، اوضاع به هم می‌ریزد. خدای من، سربازان خیلی سریع آنجا هستند.

اما توجه کنید که آنها همچنین در یک محوطه مسکونی هستند که نزدیک به مجموعه‌ای از استخرها قرار دارد. مجموعه‌ای از استخرها. وقتی باستان‌شناسان روی این استخرها کار کردند، این، ضمناً، هنوز همان مدلی است که قبلاً به شما نشان دادم، بنابراین بازسازی در اینجا انجام شده است.

وقتی باستان‌شناسان روی این استخرها کار کردند، چیزهای بسیار جالبی کشف کردند، و آن این بود که آثاری وجود داشت که نشان دهنده وجود فرقه آسکلپیوس بود. آسکلپیوس، خدای شفا و کل صحنه یونانی-رومی چیزها، و بنابراین به نظر می‌رسد که سربازان رومی ما که در اینجا مستقر بودند، وسایل مورد نیاز خود را همراه آورده بودند. این مکان در آن زمان به عنوان مکانی برای شفا شناخته می‌شد، و ما فلج خود را داریم.

به طور نمادین، او به مدت ۳۸ سال منتظر بوده تا وارد آن استخر شود و نتوانسته است. عیسی او را شفا خواهد داد. در مورد باستان‌شناسی و آنچه اکنون هنگام رفتن به آنجا می‌بینید و نمی‌بینید، چیزهای زیادی برای گفتن وجود دارد، اما برای اهداف ما، می‌خواهم فقط به این نکته اشاره کنم زیرا شفا لنگ چیزی است که در اشعیا ۴۵ به عنوان نشانه‌ای از دوران مسیحایی ذکر شده است.

به این موضوع توجه کنید. خرابه‌هایی که اینجا می‌بینید مربوط به دوران بیزانس هستند. دوره بیزانس اساساً از قرن چهارم تا هفتم، یا اگر بخواهیم بگوییم، از قرن ششم و نیم ما خواهد بود، و وقتی به همه چیزهای اینجا نگاه می‌کنید، می‌دانید که واقعاً اوضاع به هم ریخته است، و مطمئناً الان چیزی پیدا نمی‌کنیم که مربوط به قرن اول باشد.

وقتی باستان‌شناسی انجام شد، و تاریخش را هم برایتان گفتم، ادعایی وجود داشت مبنی بر اینکه باستان‌شناسان معادل پنج رواق را پیدا کرده‌اند. این موضوع مهمی است زیرا در انجیل یوحنا از استخری صحبت می‌شود که پنج رواق دارد. رواق چیست؟ یک فضای سرپوشیده است، بنابراین اساساً چیزی که خواهید داشت چیزی خواهد بود که به نوعی سقف داشته باشد، و سپس ستون‌هایی که آن سقف را نگه می‌دارند، و این در اینجا باز خواهد بود و در فصل گرم از آفتاب محافظت می‌کند، در فصل گرم از باران محافظت می‌کند، بنابراین رواق به این شکل عمل می‌کند.

این پنج مورد جذاب هستند زیرا آنچه ما از نظر باستان‌شناسی داریم، اگر آن را به درستی درک کنیم یا حتی اگر حداقل بفهمیم که منابع ادبی چگونه به ما کمک می‌کنند، در دوره بین دو عهد، یک استخر ساخته شده داریم بنابراین، اجازه دهید از شر این دو نمودار بسیار ابتدایی خلاص شوم و حالا استخر خود را رسم کنم. این اولین استخر است.

چهار ضلع دارد، و بنابراین چهار رواق، چهار فضای سرپوشیده که اگر هوا آفتابی باشد، کسی می‌تواند در سایه دراز بکشد. بعداً استخر گسترش می‌یابد، و بنابراین به این شکل در خواهد آمد، و رواق‌هایی هم آنجا. بنابراین حالا یک، دو، سه، چهار و پنج دارید، که در واقع از نظر حفظ حداقل ایده پنج رواق بسیار جالب است، زیرا می‌دانیم که الحاقی به خود استخر انجام شده است.

انواع کارهایی هست که مردم به صورت نمادین با عدد پنج انجام می‌دهند، اما ما در حال حاضر قصد نداریم به آن مسیر برویم. ما می‌خواهیم آن معجزه شفای خاص را در نظر بگیریم، به یاد داشته باشید که مربوط به تولین است، و حالا می‌خواهم به فصل ۹ یوحنا بروم که در آن کسی نیز شفا یافته است. بیایید نگاهی به توپوگرافی و انواع فاصله بیندازیم.

اینجا کوه معبد است. ما می‌دانیم که عیسی در یوحنا ۷ و ۸ در کوه معبد تعلیم می‌داد، بنابراین احتمالاً می‌توانیم حدس بزنیم که یوحنا ۹ قرار است در آن منطقه اصلی اتفاق بیفتد. آنجا حوض سیلوآم است، و به خاطر داشته باشید که ما اینجا چشمه جیحون را داریم، به نظر نمی‌رسد که اشاره زیادی به چشمه جیحون داشته باشد و هیچ اشاره‌ای به تونل حزقیان نشده باشد. اکنون مردم در مورد حوض سیلوآم در آن منطقه صحبت می‌کنند.

حدود نیم مایل فاصله، حدود ۳۰۰ فوت ارتفاع از اینجا تا آنجا یا برعکس، و به آن مرد نابینایی که عیسی با او روبرو می‌شد گفته می‌شد که به سمت حوض سیلوآم برود. تا حدود سال ۲۰۰۴، مردم پس از عبور از تونل حزقیان، از آنجا بازدید می‌کردند. ورود به یک حوض کوچک که با یک کلیسای بیزانسی مرتبط بود، تجربه بسیار خوبی بود و ما آن را حوض سیلوآم می‌نامیدیم. جالب اینجاست که وقتی شهرداری حزقیان در حال انجام کارهای فاضلاب بود، حوض دیگری را کشف کردند که به وضوح به قرن اول برمی‌گردد.

زیر همه اینها استخری وجود داشت که اتفاقاً باغی متعلق به کلیسای ارتدکس یونان بود. کمی قبل‌تر اسم رونریش را آوردم. او کارهای زیادی در این منطقه انجام داد و تا جایی که من می‌دانم، مذاکراتی با کلیسای ارتدکس یونان در جریان بود تا بتواند تا این حد حفاری کند و مطمئناً قرار نبود بقیه باغ را نابود کنند، اما از نظر شکل، ساختار و طراحی زیبای این بنا، حس خوبی به آدم دست می‌دهد.

این می‌توانست محل عبور آب‌هایی باشد که احتمالاً تا قرن اول به دلیل مسدود شدن تونل حزقیای و غیره با رسوبات، نشت می‌کردند، اما هنوز به جایی که استخر سیلوم بود، نشت داشتیم. حالا، من اخیراً در گیومه کشف کرده‌ام، چون جالب اینجاست که وقتی به نقشه‌های قدیمی اورشلیم نگاه می‌کنید، احتمالاً نمی‌توانید آن را بخوانید، اما درون آن دایره زرد کوچک و دوست‌داشتنی روی نقشه‌ای در دهه ۱۹۴۰، نقشه قیمومت بریتانیا، چیزی می‌بینیم که می‌گوید استخر قدیمی.

اگرچه زیر باغ میوه بود، کاملاً زیر باغ میوه، سنتی وجود داشت که حفظ می‌شد، درست است، بر اساس نقشه‌های قدیمی‌تر، ما یک استخر قدیمی داریم که در آنجا قرار دارد، و همانطور که قرن‌ها گزارش‌های مسافران، گزارش‌های ساکنان را می‌خوانید، یک استخر قدیمی و شاید حتی مجموعه‌ای از استخرهای قدیمی در آن منطقه وجود دارد. بنابراین، کاملاً واضح است که زمانی که باستان‌شناسان در سال ۲۰۰۴ و پس از آن توانستند این کار را انجام دهند، چیزی وجود داشت که مربوط به قرن اول بود. خب، حالا، فقط چند چیز دیگر مربوط به آن است زیرا آن منبع آبی بود که از نظر عملیات معبد قابل توجه بود.

میشنا یک سند یهودی است که به صورت مکتوب نوشته شده و سنت‌های قدیمی‌تر را حفظ می‌کند، اما به صورت مکتوب. خاخام یهودا، شاهزاده، در سال ۲۲۰ میلادی در اینجا چهره‌ای برجسته بود و یکی از کارهای فراوانی که میشنا انجام می‌دهد، حفظ این سنت‌های قدیمی از وقایعی است که در زمان پابرجا بودن معبد رخ به معنای خیمه یا اگر بخواهید، غرفه است و بنابراین درباره اتفاقاتی است که (Sukkah) داده است. سوکا در طول عید خیمه‌ها رخ داده است.

چرا این مهم است؟ خب، جالب اینجاست که طبق فصل ۷ انجیل یوحنا، ما عیسی را در اورشلیم در عید خیمه‌ها داریم، اما این دقیقاً همان چیزی است که می‌خواهم ببینم. من برای شما می‌خوانم و سپس در مورد آن تصویر صحبت می‌کنم. به عبارت دیگر، برای ریختن شراب به عنوان شراب، باید مقداری آب می‌داشتید که به صورت آیینی ریخته می‌شد.

مراسم اهدای آب، هفت روز، نحوه این کار چگونه بود؟ آنها ظرفی را که حاوی مقدار مشخصی آب بود یعنی سه قرص نان، با آب سیلوحا پر می‌کردند. وقتی به دروازه‌ی آب می‌رسیدند، در شوفار می‌دمیدند و مقداری را جا می‌گذاشتند. کاهن به سمت محراب رفت و به سمت راست چرخید، جایی که دو کاسه‌ی نقره‌ای دیگر وجود داشت، و تمام این ماجرا بخشی از مراسم شگفت‌انگیز عید خیمه‌ها بود.

ضمناً، در عید خیمه‌ها، مواردی هم وجود دارد که به نور در حیاط مربوط می‌شود. آیا این جالب نیست که عیسی، همانطور که در عید خیمه‌ها در اورشلیم است، قرار است هم در مورد آب، که خودش هست، و هم در مورد نور و نور جهان صحبت کند؟ به هر حال، جالب است که ما از حوض سیلوحا، بخش حفاری شده آن را دیدیم.

تمام مسیر تا تپه معبد، درست بالای آن دره مرکزی یا تیروپی، یک گذرگاه بسیار مهم وجود داشت. در سال گذشته، مردم می‌دانستند که آنجا وجود دارد، در سال گذشته، آنها این را اکنون باز کرده‌اند، اتفاقاً در دسامبر سال گذشته آنجا بوده است، اما اکنون می‌توانید روی این سنگفرش قرن اول قدم بزنید. در این نقطه، بدیهی است که در زیر زمین است، در اینجا چند لوله و غیره می‌بینید، و باز هم، اخیراً افتتاح شده است.

می‌توانید از تمام این چیزی که در قرن اول آنجا بوده بالا بروید و در امتداد این پله‌های مهم قدم بزنید. کمی بالاتر، سکوی وجود دارد که روی آن می‌توانستند اعلامیه‌ها یا هر چیز دیگری را اعلام کنند، و به خوبی درک می‌کنید که ساکنان قرن اول چگونه از حوض سیلوآم به کوه معبد و برعکس می‌رفتند. و بنابراین، مرد ما که قرار بود شفا یابد، چگونه از کوه معبد به حوض سیلوآم رفت.

اتفاقاً نکته جالب در مورد روایت آخر این است، و سپس به رواق سلیمان می‌رسیم. من به اشعیا ۴۵ اشاره کردم. من به اشعیا ۴۵ اشاره کردم که می‌گوید لنگان راه خواهند رفت، اما بخش دیگر آن می‌گوید نابینایان بینا خواهند شد، و در اینجا یوحنا را داریم که در یوحنا ۵ و سپس یوحنا ۱۰ این دو معجزه را ثبت می‌کند که به خوبی درباره حضور مسیح صحبت می‌کنند.

یوحنا ۵، یوحنا ۹. حالا که به یوحنا ۱۰ می‌رسیم، فقط یک نکته‌ی سریع که قبلاً هم اشاره کردم را اینجا می‌گویم: رواق سلیمان می‌توانست همین‌جا باشد. باز هم، این یک مدل است که در فضای باز قرار دارد، از درختان پس‌زمینه ناامید نشوید. حالا می‌توانید بسیاری از چیزهایی را که جلوی آن می‌بینید، تشخیص دهید.

کاخ هیرود، توجه کنید، قلعه آنتونیا، معبد، و حالا کاخ هیرود در ضلع غربی. اورشلیم بزرگ نبود. باید این را در آن زمان در نظر داشته باشیم.

خب، فقط با یک نگاه سریع به آخرین ساعات زندگی عیسی، می‌دانیم که او سالن شام آخر را، هر کجا که بود، ترک کرد و به کوه زیتون رفت. اینها درختان زیتون بسیار قدیمی هستند. قدمت آنها به زمان عیسی نمی‌رسد، اما در واقع قدیمی هستند زیرا کلمه جتسیمانی، نام جتسیمانی، به معنای دستگاه روغن‌گیری است.

کوه زیتون محل کار بود و عیسی برای دعا به آنجا می‌رفت. اکنون تعدادی کلیسا داریم که وقایع آن ساعات آخر زندگی عیسی را گرامی می‌دارند، و سپس کلیسای مقبره مقدس را داریم که احتمالاً بهتر است آن را کلیسای رستاخیز بدانیم، دفن شده، بله، اما برافراشته شده است. این دو گنبد همیشه نشان دهنده این موضوع هستند، و در اینجا، کشیشی را داریم که در یکی از حیاط‌ها قدم می‌زند.

حرف‌های زیادی برای گفتن داریم. می‌توانیم یک ساعت را صرفاً صرف صحبت در مورد آنچه در کلیسای مقبره مقدس و داخل آن داریم و موقعیت مکانی آن کنیم، اما برای اهداف ما، می‌خواهیم کمی در مورد آن صحبت کنیم، زیرا از مقبره مقدس و بسته شدن مقبره نام بردیم، زیرا همانطور که تدفین و رستاخیز عیسی شرح داده شده است، حتی به یک سوال باستان‌شناسی بسیار جالب رسیدیم. آیا آن سنگی که جلوی مقبره قرار داده شد، مقبره نیکودیموس، مقبره یوسف رامه بود، آیا یک سنگ غلتان بود که از دهانه عبور داده شده بود، یا یک سنگ گرد بود؟ هر دو می‌توانند با روایت مطابقت داشته باشند، و هر دوی آنها از آن معبد خاص بود. در زمان دوره معبد دوم در اورشلیم وجود دارند.

این یکی خیلی بیشتر از سنگ غلتان ظریف‌تر پیدا می‌شود. در قسمت پشتی کلیسای مقبره مقدس شواهدی از مجموعه‌ای از شفت‌ها وجود دارد که مربوط به قرن اول میلادی هستند، بنابراین می‌دانیم که این منطقه در قرن اول میلادی برای دفن استفاده می‌شده است. من نمی‌گویم که آنجا مقبره عیسی است؛ فقط می‌گویم که در آن منطقه، چنین چیزی داریم.

در پایان قرن نوزدهم، تعدادی از مسیحیان به کلیسای مقبره مقدس رسیدند و دیدند که از نظر آیینی و غیره دقیقاً برایشان آشنا نیست، و بنابراین شخصی به نام ژنرال گوردون این را دید، و آن صخره، صخره آهکی، آن را شاید نمایانگر مجسمه دید و فکر کرد، اوه، آن جلجتا است، که به معنی محل مجسمه است. بنابراین گفتگوی جالب و مداومی در مورد مکان باغ مقبره و محل رستاخیز وجود داشته است، اما فعلاً، ما آن را با یک نمای هوایی و یادآوری کوه زیتون، کوه معبد، که تا این حد به سمت جنوب می‌رود، رها می‌کنیم و نمی‌توانیم

آن را ببینیم زیرا بسیار پایین است. شهر داوود می‌توانست در همین منطقه باشد، و بنابراین با داوود همراه شد و گفت، به سوی تپه‌ها، من چشمانم را بالا می‌برم، از آنجا که یاری من می‌آید.

بسیار خوب، ما اورشلیم را ترک می‌کنیم و دفعه‌ی بعد یک مطالعه‌ی منطقه‌ای دیگر را ادامه می‌دهیم.

من دکتر الین فیلیپس و تدریس او در مورد مقدمه‌ای بر مطالعات کتاب مقدس هستم. این جلسه ششم، اورشلیم از سینا تا صهیون است.